

## انقلاب اسلامی، پیش‌نیازی برای تحقق متوازن‌سازی مثبت در روابط خارجی ایران

سید رضا موسوی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله مفهوم متوازن‌سازی مثبت و متوازن‌سازی منفی به‌عنوان یک راهبرد امنیت‌سازی در روابط خارجی ایران از دوران صفویه تاکنون مطرح می‌شود. متوازن‌سازی مثبت و منفی که با موازنه مثبت/ منفی و توازن قدرت تفاوت‌هایی دارد، تابعی از ساخت مستحکم و متعادل قدرت در داخل کشور است. با بررسی تاریخی نشان می‌دهیم، متوازن‌سازی در روابط خارجی ایران از زمان تشکیل دولت صفوی تا سقوط حکومت پهلوی عموماً متوازن‌سازی منفی و غیرسودمند بوده است. یکی از دلایل اصلی متوازن‌سازی منفی در تاریخ روابط خارجی ایران، فقدان مشروعیت و مقبولیت مردمی در دولت‌های ایرانی بوده است. بر این اساس انقلاب اسلامی با فراهم کردن زمینه مشارکت توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خود، علاوه بر تکمیل ضلع سوم از عناصر بنیادی تشکیل دهنده نهاد دولت (سرزمین، انحصار خشونت و مشروعیت اعمال خشونت)، بنیادی‌ترین عنصر ساخت مستحکم قدرت را در داخل فراهم کرده است. سیاست متوازن‌سازی مثبت ایران در پایان جنگ تحمیلی با وجود فقدان عناصر مادی قدرت، مستظهر به حماسه مردم در دفاع ۸ ساله از کشور و حمایت توده‌های مردم از دولت جمهوری اسلامی بوده است. این مقاله با مطالعه ادوار تاریخ روابط خارجی ایران به بررسی مقایسه‌ای متوازن‌سازی مثبت و منفی در دولت‌های مختلف ایرانی می‌پردازد و نشان می‌دهد راهبرد متوازن‌سازی دولت‌های ایرانی در گذشته (به استثناء دولت مقتدر شاه عباس صفوی) که با هدف افزایش آستانه امنیتی ایران صورت می‌گرفته است، به دلیل ساخت ناموزون، متزلزل و غیرمشروع قدرت در داخل همواره منفی بوده و در صحنه عمل منجر به ناامنی بیشتر برای دولت‌های ایرانی می‌شده است.

**کلید واژه‌ها:** متوازن‌سازی، ساخت قدرت، پهلوی، انقلاب اسلامی.

### مقدمه

در ساختار قدرت محور نظام بین الملل، بازیگرانی می‌توانند منافع راهبردی خود را محقق کنند که از ساخت قدرت متعادل و مستحکم برخوردار باشند. یکی از وجوه برجسته انقلاب اسلامی ایران، استقلال‌یابی در عرصه بین‌المللی با اتکاء به توانمندی داخلی و خروج از وابستگی امنیتی به قدرت‌های بزرگ بود. نگاهی به تجربه کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد، امنیت‌سازی و توسعه در آن کشورها، در وهله نخست مستظهر به ساخت درونی قدرت بوده است. ساخت درونی قدرت البته به معنای نفی استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی نیست بلکه پیش‌نیاز بهره‌برداری بهینه از آن است. با بهره از تئوری سه جانبه پویای پرفسور رضائی، کنشگر بودن (و کنش‌پذیر نبودن) در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، مستلزم بافت مستحکم و متعادل قدرت و نوسازی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی است (Ramazani, 1966: 7-9).

در این مقاله قصد داریم با طرح مفهوم متوازن‌سازی مثبت و منفی و استفاده از شواهد و تجربیات تاریخی، به آسیب‌شناسی یک الگوی رفتاری مشترک در تاریخ روابط خارجی ایران بپردازیم و نشان دهیم انقلاب اسلامی چه ظرفیت‌هایی برای اصلاح این آسیب تاریخی فراهم کرده است. سؤال اصلی این مقاله عبارت است از: انقلاب اسلامی چه ظرفیت‌هایی را برای تحقق متوازن‌سازی مثبت در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران فراهم نموده است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه زیر را در محک آزمون قرار می‌دهیم:

انقلاب اسلامی با فراهم کردن زمینه مشارکت توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خود، بنیادی‌ترین عنصر ساخت قدرت داخلی را به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق متوازن‌سازی مثبت در روابط خارجی فراهم کرده است.

### بحث نظری

متوازن‌سازی<sup>۱</sup>، راهبردی به منظور افزایش آستانه امنیت<sup>۲</sup> کشورها در ساختار اقتدارگرایز نظام بین‌الملل است که اولویت نخست کنش‌گران بین‌المللی در فرایند امنیت‌سازی را تشکیل می‌دهد. متوازن‌سازی، بهینه‌ترین راهبرد سیاست خارجی است که بدون وارد شدن در یک منازعه نظامی می‌تواند، توازن قدرت منطقه‌ای و یا بین‌المللی را به سود برخی از کشورها و به زیان برخی دیگر تغییر دهد. همزمان، متوازن‌سازی استراتژی غالبی است که ساختار اقتدارگرایز و آنارشیک را بازتولید می‌کند (Little, 2004). بنابراین سیستم بین‌المللی میل به توازن دارد و رفتارهای مبتنی بر متوازن‌سازی را هضم کرده اما در مقابل رفتارهای انقلابی مقاومت می‌کند (Wohlforth, 1999: 11).

---

1. Balancing trend  
2. Security Threshold

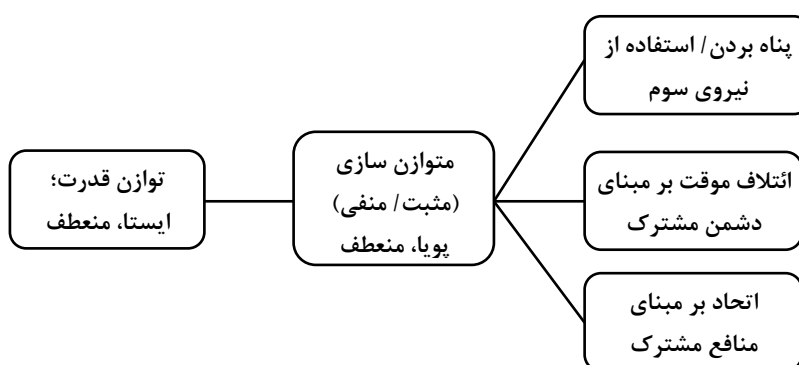
متوازن‌سازی که در این مقاله به متوازن‌سازی مثبت و منفی تفکیک می‌شود، با مفهوم توازن قدرت<sup>۱</sup> و موازنه<sup>۲</sup> مثبت/ منفی تفاوت‌هایی دارد. توازن قدرت به ترکیب خاصی از توزیع قدرت در نظام بین‌الملل اشاره دارد که در ساختارهای چندقطبی، دوقطبی، تک-چندقطبی بروز و ظهور عینی داشته است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۳۲۴). ساختار نظام بین‌الملل بر حسب توازن قدرت تکوین یافته و شکل می‌گیرد. توازن قدرت از منظر رئالیست‌ها، یک وضعیت است که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، ثبات سیاسی را به‌طور نسبی فراهم می‌کند و مانع از جنگ دائمی در عرصه بین‌المللی می‌شود. توازن قدرت وضعیتی است که همواره وجود دارد اما ممکن است این توازن به سود این بازیگر و به ضرر بازیگر دیگری تغییر کند (Wohlforth, 1999: 10). از دیدگاه رئالیست‌ها، هدف همه بازیگران بین‌المللی، تغییر توازن- قدرت به سود خودشان است. این هدف گاهی با جنگ و گاه با دیپلماسی به مفهوم عام آن محقق می‌شود (شامل دیپلماسی سنتی، عمومی، تجاری، اقتصادی، فرهنگی و...).

متوازن‌سازی مثبت و منفی، یکی از ابزارهای اساسی برای تغییر توازن قدرت در نظام بین‌الملل است. بنابراین متوازن‌سازی مثبت و منفی اولاً ابزاری برای تغییر توازن قدرت است و ثانیاً متوازن‌سازی روندی پویا در رفتار سیاست خارجی است، در حالی که توازن قدرت وضعیتی نسبتاً ایستا است و برون‌داد یا محصول متوازن‌سازی کشورها محسوب می‌شود.

متوازن‌سازی مثبت و منفی با موازنه مثبت و منفی نیز متفاوت است. اول آنکه، موازنه (مثبت و منفی) نیز مانند توازن قدرت نسبتاً ایستا است و به یک وضعیت در سیاست خارجی کشورها اشاره می‌کند. در حالی که متوازن‌سازی (مثبت و منفی) راهبردی پویا است. دوم آنکه، از لحاظ تاریخی موازنه منفی به سیاست عدم تعهد مصدق به بلوک شرق و غرب اشاره دارد. موازنه مثبت هم به سیاست اتحاد محمدرضا شاه با غرب اشاره دارد که در سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ نمود عینی داشت. سوم آنکه موازنه منفی و مثبت در تاریخ روابط خارجی ایران عمدتاً واکنش دولت‌های ایرانی (اغلب منفعلانه) در قبال سیاست‌های تجاوزکارانه دولت‌های استعماری را شامل می‌شده است، به‌گونه‌ای که در سیاست موازنه مثبت، اعطای امتیاز مساوی را به قدرت‌های استعمارگر توصیه می‌کرد و در سیاست موازنه منفی، سیاست مقاومت و عدم اعطای امتیاز به قدرت‌های خارجی را تجویز می‌نمود. متوازن‌سازی (مثبت و منفی) اما لزوماً واکنشی نیست و به رویه‌ای پویا برای اتحاد و ائتلاف‌سازی امنیتی اشاره دارد که دولت‌های ایرانی از دوران صفویه از آن به‌عنوان یک راهبرد امنیت‌یابی و مقابله مؤثر با خصم خارجی استفاده می‌کردند. متوازن‌سازی در این معنا یعنی اتحاد و ائتلاف با رقیب دشمن من و یا دشمن دشمن من، به منظور مقابله مؤثرتر و کم هزینه‌تر با دشمن و یا خصمی که امنیت دولت ایرانی را تهدید می‌کند. آن‌گونه که نشان می‌دهیم، راهبرد متوازن‌سازی اتحاد یا ائتلاف موقت با یک یا چند کشوری است که دارای هدف یا اهداف مشترک با ایران بوده‌اند. اتحاد یا ائتلاف دائمی یا موقت با نیروی سوم یکی از

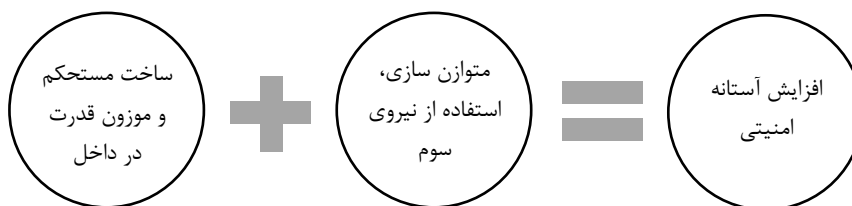
1. Balance of power  
2. Balancing structure

راهبردهای بود که در تاریخ روابط خارجی ایران به منظور متوازن سازی صورت می گرفت. نیروی سوم در روابط خارجی ایران استفاده از یک قدرت نوظهور سوم برای مهار قدرت های اول و دومی بودند که تهدیدهای بلاوقفه آنها دامنگیر ایران بود. انگلستان در دوره شاه عباس، فرانسه در دوره اول جنگ های ایران و روسیه، اتریش و آمریکا در دوران صدارت امیرکبیر، آلمان در جنگ جهانی اول و دوم و بالاخره آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، نمونه هایی از نیروی سوم در روابط خارجی ایران بودند که دولت های ایرانی در چارچوب سیاست متوازن سازی سعی کردند از آنها به عنوان نیروی سوم استفاده کنند.



شکل ۱: راهبردهای متوازن سازی در روابط خارجی ایران

تقسیم بندی متوازن سازی به دو گونه مثبت و منفی بر اساس نتایج این راهبرد در طول روابط خارجی ایران طی پنج سده اخیر صورت گرفته است. راهبرد متوازن سازی در مقاطعی که ساخت درونی قدرت مستحکم و متعادل بوده است، مؤثر و سودمند می افتاد و تهدیدهای امنیتی علیه ایران را با کمترین هزینه کاهش می داد. از این مقاطع با عنوان متوازن سازی مثبت نام می بریم:



شکل ۲: متوازن سازی مثبت

اما در اکثر مقاطع تاریخی، راهبرد متوازن سازی در دولت های ایرانی، چه اتخاذ راهبرد ائتلاف موقت و اتحاد دائم با یک کشور قدرتمند، و چه استفاده از نیروی سوم علیه نیروی اول و دوم، به دلیل ساخت

متزلزل و ناموزون قدرت در داخل، نه تنها باعث کاهش تهدیدهای امنیتی نمی‌شد بلکه زمینه استعمار مستقیم و یا غیرمستقیم سایر قدرت‌ها را به ایران باز می‌کرد. به‌عنوان نمونه اتحاد ایران با انگلستان در جنگ‌های ایران و روس و یا در ماجرای حمله ایران به هرات، در نهایت منجر به از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های شمالی و شرقی ایران شد. نمونه دیگر تجربه روابط خارجی ایران در پناه بردن به نیروی سوم است. نیروی سوم در روابط خارجی ایران یا مثل آلمان باعث می‌شد تا بهانه‌ای برای اشغال ایران در دو جنگ جهانی فراهم شود و یا مثل آمریکا با به حاشیه بردن انگلیس و روسیه، خود تبدیل به قدرتی ذینفوذ در ایران می‌شد. این نوع از متوازن‌سازی را متوازن سازی منفی نام‌گذاری می‌کنیم:



شکل ۳: متوازن سازی منفی

ساخت مستحکم و متعادل قدرت در داخل، وابسته به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالای نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. از جمله این ظرفیت‌ها، مقبولیت و مشروعیت دولت است که یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های قدرت حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. حکومتی که دارای پایگاه اجتماعی باشد و مستظهر به حمایت نسبی توده‌های مردم باشد، حتی اگر در بسیاری از عناصر مادی قدرت، دچار ضعف باشد، قدرت چانه‌زنی بالایی در مواجهه با سایر کشورها دارد و بر این اساس متوازن‌سازی این حکومت در سیاست خارجی عمدتاً مفید و در چارچوب نظری این مقاله، در کوتاه مدت متوازن‌سازی مثبت خواهد بود.

دانشمندان عناصری سه‌گانه برای دولت (State) برشمرده‌اند که هر نهادی که دولت نام می‌گیرد، ضرورتاً باید آنها را دربر داشته باشد. از دیدگاه آنها، دولت نهادی است که دارای سرزمینی مشخص بوده، ابزارهای زور و اجبار را در اختیار دارد و مشروعیت اعمال زور را از طرف جامعه (مردم) به‌دست آورده است (Hall, 1989: 34). نگاهی تاریخی به شیوه تولد و تکوین دولت‌های مستقر در ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی به ما نشان می‌دهد که عنصر سوم یعنی مشروعیت اعمال زور و خشونت میان دولت‌های ایرانی اغلب وجود نداشته است و قدرت سیاسی همواره در انحصار ایل یا گروهی بوده که شمشیرش بر شمشیر سایر مدعیان قدرت غلبه پیدا می‌کرده است. در مقایسه با شیوه تکوین دولت در غرب، اساساً نیروی اجتماعی به مفهوم طبقه اجتماعی هیچ‌گاه در ایران وجود نداشته که بخواهد طی قراردادی اجتماعی بخشی از اختیارات خود را به نهاد دولت واگذار کند و طی آن امنیت و برخی از خدمات رفاهی دریافت کند

(Louis, 2006: 113). قاعده مشروعیت دولت در ایران «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» بوده است. آن چنان که در مورد ایلات صفویه، افشار، زند و قاجار این قاعده وجود داشته است. حکومت پهلوی نیز که ایجاد کننده مظاهری از دولت مدرن بود، در فضای تزلزل حاکمیتی قاجار و هرج و مرج ایران پس از جنگ جهانی اول و با حمایت بخشی از بدنه وزارت جنگ بریتانیا روی کار آمد. بنابراین تا پیش از انقلاب اسلامی، عموم مردم هیچ‌گونه نقش و سهمی در ایجاد دولت نداشتند و لاجرم تسلیم محض هر گروهی بودند که می‌توانست با اتکاء به زور، قدرت سیاسی را در دست بگیرد. این رویه در تشکیل دولت ایرانی تا پیش از انقلاب اسلامی موجب ساختار استبدادی دولت می‌شد، یعنی تحمیل اراده شخص شاه بر امور مختلف کشور که در قالب یک ساختار با قواعدی نانوشته همواره در جریان بوده است. این ساختار استبدادی در روابط خارجی نیز نقشی تعیین کننده داشته و با ساخت غیرمستحکم و ناموزون قدرت، متوازن‌سازی با سایر کشورها را اغلب متوازن‌سازی منفی و پرضرری برای کشور تبدیل می‌کرده است.

در ادامه نشان می‌دهیم متوازن‌سازی مثبت در تاریخ روابط خارجی ایران به استثناء دوران شاه عباس صفوی وجود نداشته است. با این وجود در برخی از حکومت‌ها که عناصری از قدرت داخلی وجود داشته است، متوازن‌سازی در کوتاه مدت، منافی برای ایران فراهم می‌کرده است.

### دوران صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱)

نقطه شروع متوازن‌سازی در روابط خارجی ایران در قرن ۱۶، پس از شکست اولین پادشاه صفوی از عثمانی در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ بود. شاه اسماعیل تصمیم گرفت از طریق اتحاد با کشورهای اروپایی، به مقابله با عثمانی برود. تلاش شاه اسماعیل برای ائتلاف‌سازی با حاکمان مجاستان، مصر و دولت ونیز شکست خورد. دادن امتیاز تجاری به پرتغالی‌ها از طریق چشم‌پوشی از مالیات هرمز به منظور کمک گرفتن از نیروی دریایی پرتغال علیه عثمانی‌ها هم به نتیجه نرسید. (نوابی، ۱۳۶۴: ۲۵۷-۲۵۴). در واقع متوازن‌سازی او به دلیل ساخت ضعیف قدرت در داخل، متوازن‌سازی منفی بود. ساخت قدرت داخلی حکومت شاه اسماعیل مبتنی بر زور و ایدئولوژی بود که این دو مؤلفه در جنگ با عثمانی به شدت متزلزل شده بود.

پس از شاه اسماعیل پسرش طهماسب، ۵۴ سال بر تخت پادشاهی نشست. روابط خارجی ایران در دوران شاه طهماسب نیز همواره تابعی از تنازعات ایران با حکومت عثمانی قرار داشت. دولت صفوی در این مدت، یا با حکومت عثمانی در وضعیت جنگ به سر می‌برد و یا جنگ سرد میان دو کشور حاکم بود. شاه طهماسب پس از بیست سال جنگ با عثمانی‌ها، پیرزومندان به صلحی شرافتمندانه (صلح آماسیه) دست پیدا کرد و سعی نمود با اتخاذ سیاست‌های بازدارنده، مانع از حمله مجدد عثمانی‌ها به ایران شود. طهماسب نسبت به سیاست تجاوزکارانه پرتغال و تداوم حضور آنها در خلیج فارس مسامحه نشان داد تا اولاً جبهه دیگری در مقابل خود نگشاید و ثانیاً بتواند در صورت بروز جنگ مجدد با عثمانی از نیروی نظامی پرتغال علیه عثمانی استفاده کند. در دوران حیات شاه طهماسب، صلح سرد با عثمانی پایدار ماند اما

پس از مرگ او، سپاهیان و فرزندان او برای تصاحب قدرت با یکدیگر وارد تنازعات خونین شدند که نتیجه آن آنارشیزم، از هم گسیختگی سیاسی و امنیتی، تجاوز ازبکان از شرق و حمله مجدد سپاه عثمانی از غرب به ایران بود (نوابی، ۱۳۶۴: ۲۵۷-۱۸۲). این تجاوزات نشان داد که متوازن‌سازی شاه طهماسب با پرتغال و انگلیس برای مهار خصم غربی و شرقی منفی بود. طهماسب نتوانست در طول ۵۴ سال سلطنت خود ساخت مستحکم و متوازنی از قدرت در داخل بوجود آورد به‌گونه‌ای که بلافاصله پس از مرگش آنارشیزم داخلی و تجاوزهای خارجی آغاز شد.

از زمان مرگ شاه طهماسب تا جلوس شاه عباس بر تخت پادشاهی ۱۲ سال طول کشید که در این مدت روابط خارجی تعطیل بود و ایران در تنازع قدرت داخلی و تجاوزات خارجی قرار گرفت. شاه عباس، نوه شاه طهماسب بود. با تاج‌گذاری او در قزوین، دوران اقتدار و قدرت‌یابی ایران به تدریج آغاز شد. شاه عباس در طول ۴۱ سال حکومت خود امنیت نسبی در داخل و مرزهای ایران ایجاد کرد. در حالی که او در اوائل سلطنت خود مجبور شده بود برای سامان دادن به اوضاع داخلی و دفع شر ازبک‌ها، غنی‌ترین ولایات ایران را طی صلح‌نامه‌ای مصلحتی به عثمانی‌ها واگذار کند، در پایان حیاتش عثمانی‌ها نه تنها دنبال جنگ با ایران نبودند بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز با ایران را تمنا می‌کردند. شاه عباس با قدرت نظامی که ایجاد کرد، ازبک‌ها، عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها را از سرزمین‌های ایران بیرون راند و مرزهای سابق ایران را احیاء کرد و با دیپلماسی سیاسی و تجاری، هر گونه تهدید بالقوه علیه تمامیت ارضی ایران را دفع کرد. انگلستان و هلند در دوره شاه عباس وارد معادلات سیاسی و تجاری ایران شدند. شاه عباس در سال ۱۶۲۰ پس از شکست قطعی عثمانی‌ها با کمک کشتی‌های انگلیسی (نیروی سوم)، پرتغالی‌ها را از هرمز بیرون کرد (ژان گور، ۱۳۸۹: ۷۵۷-۷۴۹). دیپلماسی شاه عباس با کشورهای دیگر به پشتوانه قدرت نظامی و مزیت تجاری ایران در تولید و صادرات ابریشم و از همه مهمتر قدرت رهبری شاه عباس در تعادل‌بخشی به نیروهای اجتماعی (فزل‌باشان، ایرانیان و غلامان) از نوع متوازن‌سازی مثبت بود. او در روابط خارجی ترجیح داد تا جایی که می‌تواند از طریق دیپلماسی مسائل و مشکلات کشورش را با سایر دولت‌ها حل و فصل کند. اما دیپلماسی او از سر نیاز نبود. ساخت مستحکم و متعادل قدرت در داخل ایران باعث شده بود تا دولت صفوی با قدرت و از موضعی برابر با سایر کشورها برخورد کند (سیوری، ۱۳۷۲: ۹۹). یکی از عناصر قدرت در دوران شاه‌عباس قطب تجاری ایران در زمینه تولید و صادرات ابریشم بود. ابریشم یکی از سه قطب تجارت بین‌الملل را تشکیل می‌داد. رکن دیگر قدرت ایران تراز مثبت بازرگانی بود که توان مالی ایران را افزایش داد. روابط تجاری ایران با تجار هلندی و انگلیسی در دوران شاه عباس، تجارت متقابل، مساوی و نه استثمارگونه بود. مبادله اصلاً شرایط وابستگی نداشت و هر دو طرف به لحاظ اقتصادی خودبسنده بودند (فوران، ۱۳۷۷: ۷۰).

با مرگ شاه عباس، دوران انحطاط و سقوط دولت صفوی کلید خورد. شاه عباس ساختاری مستحکم در عرصه‌های مختلف ایجاد کرده بود که سقوط دولت صفوی را علی‌رغم بی‌کفایتی جانشینانش به تأخیر انداخت. با مرگ شاه عباس به تدریج تهدیدها و تجاوزات خارجی آغاز شد. اتحاد و ائتلاف‌سازی در دوران

جانشینان شاه عباس متوازن‌سازی منفی بود چرا که طرف‌های اروپایی از امتیازهای تجاری ایران استفاده می‌کردند؛ ولی هیچ کمک نظامی به ایران نمی‌کردند (ستاندیس، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱). یک نمونه بارز، سیاست استثماری منفعت‌طلبانه و یک سویه هلندی‌ها بود که تا دوران شاه سلطان حسین ادامه داشت. آغاز سیاست‌های تجاوزکارانه روسیه و کاسب‌کارانه فرانسه در ایران نیز در دوران شاه سلطان حسین آغاز شد. آرمان تزارها مبنی بر رسیدن به آب‌های گرم جنوب زمانی شکل گرفت که پطرکبیر متوجه از هم گسیختگی داخلی در ایران شده بود.

### متوازن‌سازی نادر شاه با روسیه

بخش عمده‌ای از سیاست خارجی نادر در کشمکش با همسایگان سپری شد. باز پس‌گیری سرزمین‌های ایران از عثمانی، متقاعد کردن روس‌ها به خروج از صفحات شمالی، جنگ با ازبک‌ها و امپراطوری هند، سرفصل‌های اصلی روابط خارجی دوران نادرشاه را تشکیل می‌دهند. متوازن‌سازی نادر برای مهار تهدید دائمی عثمانی‌ها از طریق ایجاد ائتلاف با روسیه صورت گرفت. نادر روس‌ها را مجاب کرد تا از سرزمین‌های ایران خارج شوند و برای مقابله با عثمانی‌ها که رقیب روسیه بودند، از آنها کمک گرفت. در دوران نادر از رونق و شکوه تجاری دوران صفوی خبری نبود. امنیت در خلیج فارس به سبب گسترش دزدی دریایی از بین رفته بود. اروپایی‌ها که نگاهی تجاری به خلیج فارس داشتند، از این ناامنی دچار هراس شدند و تجارت خود را در این منطقه به‌شدت محدود کردند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۷۰۹). نادر شاه برخلاف پادشاهان صفوی، جنگ را بر دیپلماسی و متوازن‌سازی ترجیح می‌داد با این حال متوازن‌سازی نادر شاه با روسیه موقتاً به سود حکومت نادر بود (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۱۰). نمی‌توان این متوازن‌سازی را مانند دوران شاه‌عباس متوازن‌سازی مثبت نامید چون مزیت نسبی نادر شاه فقط در حوزه نظامی بود. با این وجود قدرت نظامی نادر، روس‌ها را متقاعد کرد، دست‌کم در دوران حیات او اندیشه تجاوز به ایران را کنار گذاشته و به ائتلاف با او برای مهار عثمانی پاسخ مثبت دهند، اگرچه بعد از مرگ نادر سیاست‌های تجاوزکارانه روسیه با حمایت از شورشیان داغستان علیه ایران کلید خورد و تا قرن بیستم ادامه یافت.

### متوازن‌سازی در دوره کریم‌خان

با مرگ نادر شاه در سال ۱۷۴۷، این نخستین بار بود از قرن ۱۶ بود که در ایران پادشاهی مقتدر کشته می‌شد اما با وجود آنارشیزم و از هم گسیختگی کامل نظامی، سیاسی و اجتماعی در کشور، تمامیت ارضی ایران از سوی کشورهای همسایه نقض نشد. در واقع پس از مرگ نادرشاه تا استقرار قاجار در ایران که نیم قرن را در بر می‌گیرد، جنگ عمده‌ای با دولت‌های خارجی روی نداد. ریشه این امر در قدرت نظامی و انسجام داخلی ایران نبود چرا که از زمان مرگ نادر تا تاج‌گذاری آقا محمدخان قاجار (نیمه دوم قرن ۱۸) آرامش نسبی تنها در ۱۴ سال پایانی حکومت کریم‌خان، آن هم در مناطق جنوبی حاکم بود. سایر نقاط



کشور همواره دچار ناامنی، جنگ و مستعد تهاجم خارجی بود. آنچه ایران را در این سال‌ها از تعرض خارجی مصون داشت، ساختار در حال گذار نظام بین‌الملل و مشغول بودن همسایگان و قدرت‌های جهانی به خود بود. در سال ۱۷۵۶ درست یک سال پیش از به قدرت رسیدن کریم خان، فرانسه با انگلستان وارد جنگی ۷ ساله شد. روسیه و عثمانی با یکدیگر می‌جنگیدند و امپراطوری عثمانی دچار ضعف مفرط و تزلزل حاکمیتی شده بود. امپراطوری مغولی هند نیز در شرق ایران دچار شورش‌های داخلی بود. سلاطین اروپایی نیز در مقابل امواج انقلاب فرانسه در موضعی تدافعی قرار گرفته بودند. بنابراین ساختار نظام بین‌الملل در نیمه دوم قرن ۱۸ ساختاری متزلزل و در حال گذار بود و انقلاب فرانسه و پس‌لرزه‌های پس از آن مناطقی مانند ایران را موقتاً از اهمیت استراتژیک انداخت و توجهات قدرت‌های بزرگ را متوجه مناطق اروپایی کرد.

کریم‌خان در نبود تهدیدهای خارجی علیه تمامیت ارضی ایران، به گسترش روابط تجاری اهمیت داد. جامعه ایرانی بر اثر ظلم دوران نادری و ناامنی و جنگ‌های داخلی پس از دوران صفویه در فقر، فلاکت، بداخلاقی و بدعهدی به سر می‌برد. تنها تهدید امنیتی در خلیج فارس، جولان دزدان دریایی، بخصوص راهزنی به نام «میرمهنا» بود. کریم‌خان هم به رونق تجاری و بازگشت تجارت به ایران می‌اندیشید، هم تصمیم داشت تا از ظرفیت نظامی انگلیس و فرانسه و ایجاد ائتلاف موقت با آنها علیه میرمهنا استفاده کند و با قرار دادن این دو قدرت اروپایی در مقابل هم، آسیب‌پذیری ایران را در مقابل آنها کم کند (جان پری، ۱۳۸۲: ۸۷-۸۵). تجربه‌ای که شکست خورد و در نهایت کریم‌خان در سال ۱۷۶۹ پسرعمویش را به جنگ با میرمهنا فرستاد و موفق شد او را شکست دهد. کریم‌خان وقتی در برابر تهدید میرمهنا نتوانست بهره امنیتی از انگلیس بگیرد و رفتار استعماری انگلیس در هند را می‌دید، به شدت علیه انگلیسی‌ها ایستاد. کریم‌خان با دشمن خارجی مواجه نبود تا به سیاست متوازن‌سازی روی آورد؛ اما برای متوازن کردن قدرت تجاری انگلستان در ایران، خواهان باز کردن پای فرانسه و دادن امتیازات تجاری به آنها بود. این امر محقق نشد ولی کریم‌خان تا آخر عمر این سیاست را دنبال می‌کرد.

### متوازن‌سازی در دوران قاجار

حکومت قاجار با آغاز جنگ‌های ایران و روسیه، سیاست متوازن‌سازی از طریق ایجاد رابطه با انگلیس و فرانسه را در پیش گرفت تا در برابر حریف قدرتمند خود، متحدانی استراتژیک پیدا کند. رقابت انگلیس با فرانسه پس از انقلاب فرانسه و ظهور ناپلئون، سیاست متوازن‌سازی ایران را قطبی کرده بود یعنی یا ایران باید با انگلیس متحد می‌شد و در مقابل فرانسه قرار می‌گرفت و یا بالعکس. آنچه مسلم است متوازن‌سازی ایران چه با فرانسه و چه با انگلیس کاملاً از نوع متوازن‌سازی منفی بود. اختلافات درونی و ضعف ساختاری حکومت قاجار موجب شد تا ایران هم در عرصه نظامی مقابل روسیه و هم در عرصه دیپلماتیک مقابل انگلیس و فرانسه قربانی شود. سربازان عباس‌میرزا در دوره اول جنگ‌های ایران و روس (۱۸۱۳-۱۸۰۴) در بسیاری از نبردها موفق عمل کردند اما آنچه در نهایت باعث شکست ایران شد، اختلاف

سرداران سپاه ایران، ناهماهنگی دربار با فرماندهان جنگ، منافع شخصی صاحبان قدرت به قیمت فروش خاک وطن و سرسپردگی میرزاشفیع صدراعظم و میرزاابواحسن شیرازی، وزیر امور خارجه به انگلیس بود. این عوامل از چشم قدرت‌های استعماری به دور نبود و باعث شد تا متوازن‌سازی ایران با فرانسه و انگلیس نه تنها تأثیرگذار نباشد بلکه یکی از عوامل مهم در شکست ایران محسوب گردد (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۰۸). ایران در این جنگ ابتدا از فرانسه به عنوان نیروی سوم استفاده کرد و به پشتوانه عهدنامه فیگتن‌اشتاین با ناپلئون به مصاف روسیه رفت اما فرانسویان در میانه جنگ بر اثر تغییر منافع استراتژیک خود تصمیم گرفتند در چرخشی آشکار، اتحادی با روس‌ها علیه انگلیس منعقد کنند (معاهده تیلسیت، ۱۸۰۷) و به همین راحتی پشت ایران را خالی کردند. سپس فتحعلی‌شاه از انگلیسی‌ها کمک خواست و نتیجه روی آوردن به انگلیس تحمیل عهدنامه گلستان به ایران بود.

پس از عهدنامه گلستان، ساختار قدرت در نظام بین‌الملل (رقابت‌های روسیه و انگلیس) موجب وارد شدن ایران در جنگ مجدد با روسیه شد. بر اساس نوشته‌ها و خاطرات سرجان ملکم، دولت انگلیس نشانه‌هایی یافته بود که روسیه قصد دارد، برای تضعیف رقیب بین‌المللی خود یعنی انگلستان و برای نزدیک شدن به آب‌های گرم جنوب به هرات و قندهار حمله کند (شمیم، ۱۳۷۵: ۹۷). بنابراین دولت انگلستان تصمیم گرفت تا ایران و روسیه را به جنگ مجدد با یکدیگر ترغیب کند تا نیروی نظامی روس درگیر ایران شود و از حمله به مناطق افغان موقتاً منصرف شود. فتحعلی‌شاه با آغاز دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه از انگلستان خواست مطابق عهدنامه دو کشور، هم قسمتی از هزینه جنگ با روسیه را پرداخت کند و هم به ایران کمک نظامی نماید. انگلیسی‌ها که شکست ایران را قطعی دیده بودند، به این بهانه که ایران آغازگر جنگ بوده است، از کمک به ایران طفره رفتند. ایران دوباره شکست خورد و عهدنامه‌ای خفت‌بارتر از گلستان را امضاء کرد. این بار نیز شکست ایران و عهدنامه ترکمن‌چای نتیجه پیروزی نظامی روسیه نبود، بلکه محصول خیانت‌های داخلی، جنگ قدرت شاهزادگان و سیاستمداران ایرانی برای «حذف یکدیگر از صحنه قدرت»، نرسیدن آذوقه و مواجب از تهران و بالاخره بدعهدی دولت انگلیس بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۰). انگلیسی‌ها پس از عهدنامه ترکمن‌چای و با درک نفوذ سیاسی روسیه در ایران، تصمیم گرفتند منطقه هرات را از ایران جدا کنند و افغانستان را منطقه حائل روسیه و هند قرار دهند. با تحریک فتحعلی‌شاه توسط انگلیس، ایران مجدداً وارد جنگی ناخواسته در چارچوب بازی‌های قدرت بین‌المللی شد. جنگ پنج ساله هرات با شکست ایران و جدایی هرات از ایران در سال ۱۸۳۳ پایان یافت. انگلیسی‌ها پس از این شکست به محمدشاه که پس از مرگ پدر بر تخت نشسته بود، فشار آوردند و معاهده تجاری امضاء کردند که در آن دولت انگلستان از حق دولت کامله‌الوداد برخوردار شد. این حق یعنی حکومت ایران موظف شد کلیه امتیازات تجاری که در عهدنامه ترکمن‌چای به روسیه داده بود، به انگلستان هم اعطاء کند (کپتن هنت، ۱۳۶۲: ۲۳). این خفت نتیجه متوازن‌سازی منفی با دولت‌های روسیه و انگلستان بود. حکومت قاجار با آغاز جنگ‌های ایران و روس برای افزایش آستانه امنیتی خود در برابر روسیه و انگلیس به نیروی سوم یعنی فرانسه روی آورده بود. پس از تغییر سیاست

فرانسه در قبال روسیه و نقض معاهده فیگتن‌اشتاین، فتح‌علی‌شاه بقاء حکومت خود را در ائتلاف و اتحاد با انگلستان دید که نتیجه این ائتلاف شوم، از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های شمالی در عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای و واگذاری هرات بود.

با سلطنت ناصرالدین شاه و اعتماد او به امیرکبیر، اصلاحات بنیادین در عرصه‌های مختلف از جمله روابط خارجی آغاز شد. امیرکبیر تصمیم گرفت با نفوذ و دخالت‌های روسیه و انگلستان مقابله کند. او تلاش کرد تا با وارد کردن نیروی سوم به روابط خارجی ایران یعنی ایجاد رابطه با اتریش و آمریکا، قدرت انگلیس و روسیه را در ایران متوازن کند (آدمیت، ۱۳۳۳: ۶۶-۶۵). در سال ۱۸۵۱ قراردادی به نام عهدنامه دوستی و کشتی‌رانی در هشت ماده میان ایران و آمریکا پس از پانزده ماه مذاکره به امضاء رسید. یک ماه پس از انعقاد این قرارداد، امیرکبیر عزل شد و انگلیس از طریق مهره خود یعنی میرزاآقاخان نوری مانع از تصویب و مبادله این عهدنامه میان ایران و آمریکا گردید، همچنان که طرح روابط ایران و اتریش را نیز از طریق آقاخان نوری به بن‌بست کشاند (شیخ‌نوری، ۱۳۸۶: ۴۳۳). پس از عزل امیرکبیر و صادرات آقاخان نوری، متوازن‌سازی روسیه با انگلیس، و متوازن‌سازی انگلیس با روسیه، سکه رایج رفتار خارجی ایران شد. قدر مسلم این متوازن‌سازی از نوع متوازن‌سازی منفی بود چرا که هیچ یک از آنها منجر به ارتقاء منزلت ایران و تخفیف تهدیدهای طرف دیگر نشد و بر وابستگی ایران و نفوذ بیشتر دولت‌های انگلیس و روسیه افزود. پس از انقلاب مشروطه و در آستانه جنگ جهانی اول، آلمان به عنوان نیروی سوم در روابط خارجی ایران مطرح شد اما انگلیس مانع از ورود کشتی‌های تجاری آلمان به خلیج فارس می‌شد. در سویی دیگر روسیه به خاطر اصلاحات مورگان شوستر به ایران لشکرکشی کرد و باعث انحلال مجلس دوم شد. از جمله شروط روسیه برای خارج کردن نیروهای خود و عدم اشغال تهران این بود که ایران بدون هماهنگی با انگلیس و روسیه هیچ مستشار خارجی به کار نگیرد (کدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). شاید سوگناک‌ترین متوازن‌سازی در دوران قاجار اشتیاق بدنه‌ای از نمایندگان مجلس و دولت به آلمان در حین جنگ جهانی اول بود که باعث شد حاکمیت در ایران دو شقه شود، بهانه برای اشغال ایران توسط متفقین فراهم گردد و آتش خانمان سوز جنگ جهانی اول با وجود اعلان بی‌طرفی ایران، به شهرهای ایران کشیده شود.

### متوازن‌سازی حکومت رضاشاه

رضاشاه تا سال ۱۳۱۰ عمدتاً مشغول به مسائل داخلی، ایجاد امنیت و نظام‌سازی شبه مدرن در کشور بود. در واقع توجه جدی رضا شاه به روابط خارجی پس از اختلاف او با انگلیس بر سر حق‌السهم نفت ایران آغاز شد. این واقعه باعث شد تا رضاشاه با عزم بیشتری به توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با نیروی سوم یعنی آلمان بپردازد. او به آلمان نگاه دوستانه و حتی عاطفی داشت ضمن آنکه طبقات متوسط رو به رشد داخل ایران از قبیل روشنفکران، کارمندان و به خصوص افسران ارتش هم با انگیزه ضد انگلیسی و روسی به آلمان‌ها علاقه نشان می‌دادند. با شروع جنگ جهانی دوم علایق نظامیان و روشنفکران ایرانی به آلمان‌ها بیشتر هم شد. آنها به آلمان به عنوان نیروی نجات‌بخش ایران از سلطه پنهان انگلیس نگاه

می‌کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۳۶۹). جنگ جهانی دوم آغاز شد و ایران یک روز پس از آغاز جنگ یعنی ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ اعلان بی‌طرفی کرد. با شروع جنگ جهانی دوم اقبال آلمان‌ها به ایران بیشتر شد. دولت هیتلری بر نژاد مشترک آلمان‌ها و ایرانی‌ها و نیز مبارزه هر دو کشور با کمونیسم و امپریالیسم به‌عنوان پیوند مشترک دو کشور تأکید می‌کرد. این گرایش از طرف رضاشاه هم وجود داشت. رضاشاه امیدوار بود با پیروزی آلمان در جنگ جهانی دوم، ایران را به متحد استراتژیک آلمان در منطقه تبدیل کند و از مواهب قدرت پیروز در جنگ بهره ببرد. فروردین ۱۳۱۹ جامع‌ترین پیمان بازرگانی میان ایران و آلمان منعقد شد. با این توافقنامه گمانه‌ها در مورد گرایش سیاسی رضاشاه به آلمان تقویت شد (ذوقی، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳). به تعبیر آبراهامیان، «متفقین تنها به دلیل گشودن راهرو تازه‌ای برای کمک‌رسانی به شوروی به ایران حمله نکردند بلکه افسران هوادار آلمان در ارتش ایران را می‌دیدند که احتمالاً قصد داشتند، شاه نامحبوب را کنار بگذارند و رژیم هوادار آلمان را در ایران بوجود آورند» (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۴۸). دولت انگلیس تنگه سوئز را بر کشتی‌های آلمانی بست و بسیاری از کالاهای آلمانی را تحریم کرد. شوروی به تنها راه مطمئن کالاهای آلمانی به ایران بدل شد. تیرگی روابط رضاشاه با حکومت شوروی باعث شده بود تا شوروی هم موانعی برای انتقال کالاهای آلمانی به ایران فراهم کند. رضاشاه تصمیم گرفت برای تأمین کالاهای مورد نیاز و فروش اقلام صادرات غیرنفتی خود به آمریکا رو کند. این تصمیم خیلی دیر اتخاذ شد. رضاشاه در سال‌های نخستین سلطنت، پل‌های رابطه با آمریکا را خراب کرده بود. او ناامیدانه تلاش کرد ایران را از قید و بند تجاری آلمان و شوروی برهاند در حالی که ایران در بعد بازرگانی اسیر آلمان و شوروی بود (آوری، ۱۳۶۷: ۱۸۲-۱۸۱). هیتلر در میدان جنگ برای آنکه شر شوروی را از خود دور کند، با آن کشور پیمان عدم تعرض منعقد کرد تا با خیال راحت به جنگ فرانسه و انگلیس برود. آلمان‌ها از یک سو به حکومت رضاشاه چراغ سبز نشان می‌دادند و از سوی دیگر با مذاکرات محرمانه با مقامات شوروی تلاش می‌کردند نیروهای شوروی را به جای سهم‌خواهی از اروپای شرقی به مناطق جنوبی رهنمون کنند تا از این طریق هم شوروی را با انگلیس وارد جنگ کنند و هم توسعه‌طلبی شوروی را به جای اروپای شرقی معطوف به ایران کنند (مهدوی، ۱۳۸۰: ۶۵). انگلستان از این مذاکرات آگاه شد و آلمان‌ها را به فروش ایران متهم کرد. با تداوم باج‌خواهی شوروی و پیروزی‌های آلمان‌ها در اروپا، هیتلر در اول تیرماه ۱۳۲۰ دستور داد تا ارتش آلمان برای تصرف چاه‌های نفت قفقاز به شوروی حمله کند. این تصمیم سرنوشت جنگ را تغییر داد. درست مانند جنگ جهانی اول، دشمن مشترک، باعث ائتلاف موقتی انگلیس و شوروی شد و مثل همان دوره، ایران مسیر کمک‌رسانی به روس‌ها برای مقابله با آلمان قرار گرفت و باز شبیه همان دوره، بهانه اشغال و نقض بی‌طرفی ایران، وجود شبکه جاسوسی آلمان در ایران از طریق تکنسین‌های آلمانی عنوان شد. در پی مخالفت ایران با اخراج کارشناسان آلمانی که در چارچوب سیاست بی‌طرفی توجیه‌پذیر بود، دولت انگلیس و شوروی در سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای خود را از جنوب و شمال وارد ایران کردند. ارتش ۱۲۶ هزار نفری رضاشاه که ۳۳ درصد درآمد کشور را صرف تقویت خود می‌کرد و به‌عنوان نقطه اتکاء ملت و دولت ایران معرفی می‌شد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۱). حتی چند روز

هم توان مقابله با تجاوز خارجی را نداشت و ایرانیان درست مانند جنگ جهانی اول، کشور خود را اشغال شده دیدند. ناامنی، فقر، گرانی، کمبود ارزاق گسترش پیدا کرد و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه این‌بار در آذربایجان کلید خورد.

متوازن‌سازی در دوره رضاشاه از نوع منفی بود. نفوذ سیاسی، تجاری انگلیس در ایران از طریق شرکت نفت ایران- انگلیس و نفوذ تجاری شوروی در ایران برقرار بود. در دوره رضاشاه سیاست متوازن‌سازی انگلیس با شوروی و متوازن‌سازی شوروی با انگلیس ادامه داشت. همزمان گسترش روابط تجاری با نیروی سوم یعنی آلمان هم دنبال می‌شد تا از شدت وابستگی سیاسی تجاری به انگلیس و وابستگی تجاری به شوروی کاسته شود. ساخت شکننده و ضعیف قدرت در داخل، استبداد ساختاری، دولت نامشروع، افزایش وابستگی دولت به درآمد نفت و نارضایتی عمومی از حکومت باعث شد تا متوازن‌سازی حکومت رضاشاه در روابط خارجی نتیجه عکس دهد و ایران مانند جنگ جهانی اول مجدداً به اشغال قوای خارجی درآید.

### از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲-۱۳۲۰)

تا پیش از نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران، نفوذ انگلستان در ایران فزونی گرفت. کابینه‌ها یکی پس از دیگری اتحاد پنهانی با انگلیس را رمز بقاء ایران در برابر کمونیسم و تهدیدهای امنیتی تعریف کردند. در این میان گرایش به نیروی تازه نفس سوم یعنی آمریکا نیز میان نخبگان سیاسی فزونی گرفت. روابط خارجی ایران پس از سقوط رضاشاه به شدت متأثر از درگیری ایران با شوروی بر سر مسئله آذربایجان و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت قرار داشت. دولت آمریکا به‌عنوان قدرتی نوظهور و تازه نفس پس از جنگ جهانی دوم، نیروی سوم در روابط خارجی ایران محسوب می‌شد و چهره‌ای مثبت در نزد ایرانیان داشت. به‌طور کلی تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد، تجربه همکاری ایران با آمریکا تجربه‌ای مثبت برای منافع ملی ایرانیان بود. پس از جنگ جهانی دوم که سنگ استبداد رضاشاهی از روی سینه گروه‌های سیاسی برداشته شده بود، گرایش احزاب و گروه‌های سیاسی به آمریکا به‌عنوان نیروی سوم بیشتر شد. دولت انگلیس هم که از عمق تنفر ایرانیان به خود آگاه بود، ترجیح می‌داد تا به‌جای هر دولت دیگر، ظرفیت‌های سیاسی لندن در ایران را به دولت آمریکا تفویض کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۸۸). انگلیس با آغاز نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و حمایت توده‌های مردم از سیاست موازنه منفی مصدق، شدیدترین تحریم‌ها را علیه فروش نفت ایران تحمیل کرد. انگلیسی‌ها همزمان نیروهای داخلی خود و نیز مخالفان دولت مصدق را فعال کردند تا با فشار بین‌المللی و تشدید بحران‌های اقتصادی در داخل بتوانند مصدق را ساقط کنند. تدبیر مصدق برای مقابله با انگلیس، دیپلماسی عمومی و آگاه کردن افکار عمومی بود. مصدق شخصاً به دادگاه لاهه رفت و ۷ خرداد ۱۳۳۱ با استدلال حقوقی ثابت نمود که دادگاه‌های بین‌المللی صلاحیت حقوقی برای قضاوت در مورد اختلاف ایران و شرکت نفت ایران- انگلیس را ندارند. محکومیت انگلیس در دادگاه لاهه، بازتاب گسترده‌ای در سطح بین‌المللی داشت و مصدق را به چهره‌ای محبوب در

داخل کشور و میان کشورهای جهان سوم تبدیل کرد. مصدق به لحاظ مادی با دست خالی به جنگ قدرت استعماری رفته بود و بدون شک یکی از عناصر مهم موفقیت او، حمایت توده‌های مردمی از دولت او بود. اسلام‌گرایان به رهبری کاشانی از مصدق حمایت کردند و حزب توده که رقیب و مخالف مصدق بود در حاشیه قرار گرفت. با افزایش قدرت و محبوبیت مصدق، بر تقابل او با شاه نیز افزوده شد. تظاهرات میلیونی در شهرهای ایران به خصوص تهران در حمایت از مصدق شکل گرفت. طبقات مذهبی با هدایت کاشانی نقش مهمی در سازماندهی این تظاهرات داشتند. مصدق به پشتوانه قدرت نرم خود در برابر مخالفان داخلی به شدت ایستاد. به این ترتیب ائتلاف مخالفان مصدق با دولت انگلیس قوی‌تر از گذشته شد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۲۴۵). این بار تدبیر مصدق برای مقابله با تحریم نفتی انگلیس، کاهش وابستگی بودجه به نفت و افزایش صادرات غیرنفتی بود. دولت نشان داد در کوتاه‌مدت بدون فروش نفت هم می‌توان زندگی کرد. اما وابستگی بودجه دولت به نفت باعث شد تا دولت به تدریج دچار بحران مالی شود. درآمد گمرکی ایران نیز بر اثر کاهش واردات به شدت کم شده بود. دولت به تدریج از پرداخت حقوق کارمندان عاجز شد و حقوق آنها را به تعویق می‌انداخت. از آنجا که در اقتصاد رانتیر دولتی، بزرگترین بنگاه اقتصادی دولت است، بحران مالی دولت به سرعت افکار عمومی را حساس کرد. تورم رکودی و بی‌کاری افزایش پیدا کرد و قیمت‌های کالاهای اساسی افزایش یافت (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۸۸). کمبود ارز باعث شد تا دولت به سراغ معوقات خارجی ایران برود. دولت ابتدا از شوروی خواست تا بدهی‌های خود در زمان جنگ را پرداخت کند. سیاست شوروی در قبال ملی‌شدن صنعت نفت ایران، بی‌اعتنایی و عدم همراهی با دولت مصدق بود. حکومت شوروی حتی حاضر نشد یک دلار از بدهی‌اش را به دولت مصدق بپردازد اما بلافاصله پس از سقوط مصدق در کمتر از دو سال بدهی‌های خود را به دولت کودتا پرداخت کرد. مصدق برای رفع تحریم نفتی ایران به شرکت انگلیسی پیشنهاد جدیدی داد. در پیشنهاد مصدق آمده بود که دولت ایران به شرط رفع کامل تحریم نفت حاضر است:

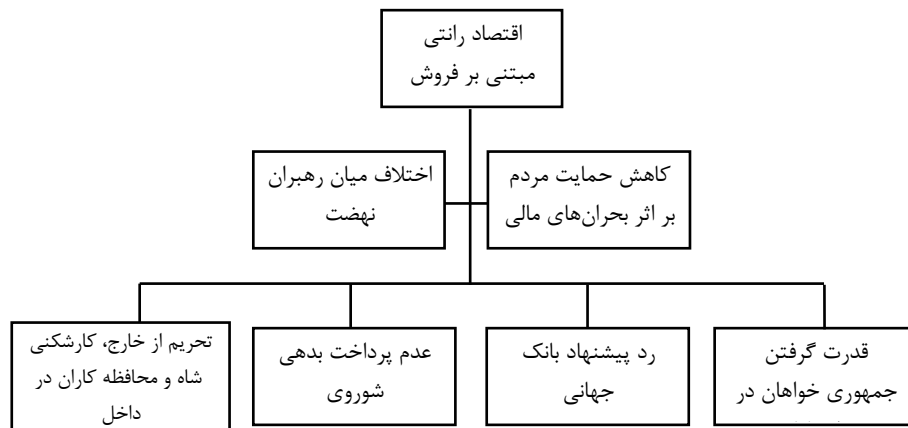
۱- در قبال قرارداد نفتی که شرکت با رضاشاه در سال ۱۳۱۱ منعقد کرد و با ملی شدن صنعت نفت یک‌طرفه فسخ شد، خسارت پرداخت کند.

۲- دولت ایران با ادامه فعالیت بخشی از کارکنان انگلیسی موافق می‌کند.

خواسته دولت انگلیس اما تمدید قرارداد نفت تا ۲۵ سال دیگر و تقسیم عواید نفت به صورت پنجاه پنجاه بود. به تعبیر ریچارد کاتم، مشکل اصلی این بود که انگلیس موضوع ملی شدن صنعت نفت را اقتصادی و ایران موضوع را سیاسی و حیثیتی می‌دانست (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۴۰). از نوشته‌های هنری‌گریدن سفیر آمریکا پس از بازنشستگی از وزارت امور خارجه نیز چنین استنباط می‌شود که مانع اصلی پایان دادن به مناقشه نفت در ایران، ترس ایرانی‌ها از دخالت‌های سیاسی انگلیس در آینده ایران بود (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۹۰-۳۸۹). مصدق از ترس اینکه به همکاری با انگلیس و آمریکا از طرف حزب توده و سایر مخالفان داخلی متهم نشود، پیشنهاد بانک جهانی را نیز رد کرد. این پیشنهاد می‌توانست با تزریق پول نفت به دولت، موقتاً بحران‌های مالی را حل کند. در کشاکش بحران‌های فزاینده ملی دولت، طیف

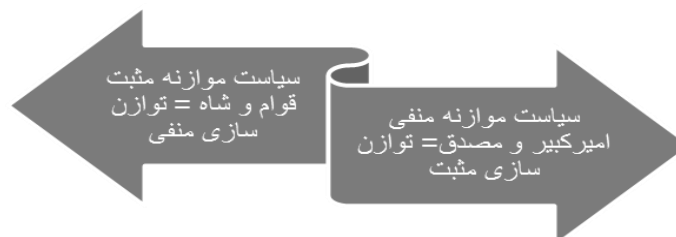
مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی نیز راه خود را از مصدق جدا کرد. شاید بزرگ‌ترین آسیب نهضت جدایی مصدق از کاشانی در مرداد ۱۳۳۱ بود. مخالفت کاشانی با مصدق بر سر این بود که دولت انگلیس نباید از ایران خسارت دریافت کند. در واقع اختلاف کاشانی و مصدق یک اختلاف فلسفی بود. مصدق و کاشانی هر دو به راهبرد عدم‌تعهد و موازنه منفی اعتقاد داشتند؛ اما سیاست عدم‌تعهد مصدق، عرفی، محافظه‌کارانه و منحصر به مرزهای ملی بود در حالی که سیاست عدم‌تعهد کاشانی، انقلابی، فراملی و با هدف بسیج کشورهای مسلمان علیه استعمار و تشکیل بلوک قدرت اسلامی در برابر بلوک غرب و شرق تعریف شده بود (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۲۷).

آخرین امید مصدق با حادث‌شدن بحران مالی و ارزی دولت، توسل به نیروی سوم یعنی دولت آمریکا بود. مصدق همواره در مورد نزدیک شدن به آمریکایی‌ها احتیاط می‌کرد چرا که از سوی حزب توده به گرایشات آمریکایی محکوم شده بود. سیاست آمریکا در نهضت ملی شدن صنعت نفت تشابه بسیاری با سیاست انگلیس در قبال نهضت مشروطه داشت. دولت آمریکا در گام اول به دلیل رقابت‌های جهانی خود با انگلیس از نهضت حمایت کرد. گام دوم آمریکا در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، میانجگری میان انگلیس و ایران بود که به‌خصوص در پیشنهاد بانک جهانی متبلور شد. دولت آمریکا با مخالفت مصدق در برابر این پیشنهادها دچار نگرانی و به دولت مصدق بدگمان شد. در این شرایط دولت مصدق از آمریکا تقاضای کمک مالی کرد. آمریکا در ارسال کمک مالی به دولت مصدق تردید داشت و حتماً انگلیسی‌ها در این تردید نقش مهمی داشتند. مصدق نامه‌ای به آیزن‌هاور فرستاد که در آمریکا از این نامه با عنوان «نامه‌ای تهدیدآمیز» یاد شد. در این نامه به‌طور ضمنی اشاره شده بود، اگر دولت آمریکا به کمک دولت ایران نیاید، احتمال سقوط ایران و نفوذ کمونیسم در ایران افزایش می‌یابد. انگلیس بهترین استفاده را از این نامه کرد. آنها به آمریکایی‌ها القاء کردند که با ادامه نخست‌وزیری مصدق، چرخش استراتژیک ایران به سمت شوروی حتمی است و این وضعیت، ساختار قدرت در نظام دوقطبی بین‌الملل را دچار مخاطره و اولین شکست تاریخی را برای بلوک غرب رقم می‌زند. انگلیس با هماهنگی شاه به آمریکایی‌ها قول داد در صورت ساقط کردن حکومت مصدق، سهم نفت ایران بر اساس فرمول ۴۰٪ انگلیس، ۴۰٪ آمریکا و ۲۰٪ فرانسه و هلند تقسیم شود. این‌گونه بود که آمریکا «عملیات چکمه» را برای سرنگونی دولت مصدق طرح‌ریزی کرد.



شکل ۴: متغیرهای مؤثر در کودتای ۲۸ مرداد به ترتیب اهمیت

به این ترتیب متوازن‌سازی پس از جنگ جهانی دوم به دلیل ساخت ضعیف، شکننده و ناموزون قدرت در داخل بر اساس متوازن‌سازی منفی تحلیل می‌گردد. سیاست قوام و شاه مبنی بر اعطاء امتیازهای متوازن به قدرت‌های خارجی توازن‌سازی منفی بود (سیاستی که موازنه مثبت نام داشت و به راهبرد سیاست خارجی قوام و شاه منتسب می‌شد). در نقطه مقابله سیاست موازنه منفی مصدق یعنی تلاش برای کسب استقلال سیاسی و کاستن از نفوذ اقتصادی سیاسی قدرت‌های بزرگ در ساحت نظری با عنوان متوازن‌سازی مثبت تحلیل می‌شود. در میدان عمل، پیروزی اولیه دولت مصدق در ملی کردن صنعت نفت ایران، مستظهر به حمایت توده‌های مردمی، متوازن‌سازی مثبت بود. اما دولت مصدق در پی تحریم نفتی، بحران مالی و کاهش حمایت طبقات مذهبی و مردمی، از آمریکا به‌عنوان نیروی سوم استمداد کرد که منجر به کودتا و سقوط دولت او شد. کودتای ۲۸ مرداد ثابت کرد که توسل مصدق به آمریکا برای نجات ایران از تحریم، متوازن‌سازی منفی بود. بنابراین سیاست موازنه منفی مصدق در میدان عمل به متوازن‌سازی مثبت منجر نشد بلکه به دلیل ساخت ضعیف و ناموزون قدرت در داخل و کاهش حمایت توده‌های مردم از دولت (به دلیل تعمیق و حادث شدن بحران‌های مالی)، به متوازن‌سازی منفی انجامید و اسباب سقوط دولت او و بازگشت استبداد به ایران را فراهم کرد.



شکل ۵: نسبت موازنه سازی و توازن سازی در روابط خارجی ایران



### متوازن‌سازی در دوران استبداد کبیر (۱۳۵۷-۱۳۳۲)

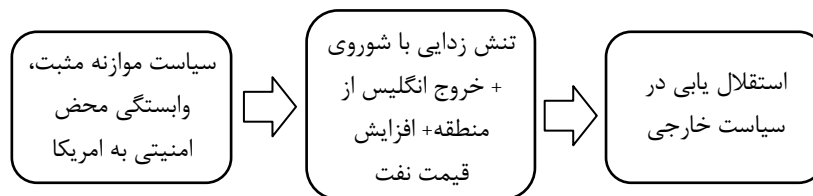
سیاست خارجی در این مقطع که از آن با عنوان دوران استبداد کبیر نام می‌بریم، به دو بخش تقسیم می‌شود:

#### دوران موازنه مثبت (۱۳۴۱-۱۳۳۲)

در این دوران سیاست خارجی ایران در رهن کامل انگلیس و آمریکا قرار داشت و حکومت به شدت نیازمند چتر نظامی، سیاسی و حمایت مالی انگلیس و به‌خصوص آمریکا برای مقابله با مخالفان داخلی و تهدیدهای محتمل خارجی بود (کاتم، ۱۳۷۱: ۵۴۷). کودتای نظامی عراق در سال ۱۳۳۷ آستانه تهدیدات علیه ایران را افزایش داد و شاه تصمیم گرفت تا با انعقاد پیمان امنیتی دو جانبه با آمریکا، سرخ امنیتی ایران را به‌طور کامل دست آمریکایی‌ها بدهد. در این دوران تقابل‌های لفظی میان ایران و شوروی بر اثر پیمان امنیتی ایران و آمریکا افزایش یافت.

#### دوران استقلال‌یابی (۱۳۵۷-۱۳۴۱)

چند عامل باعث شد تا ایران در این مقطع به یک قدرت منطقه‌ای وابسته به غرب تبدیل شود و به تعبیر شاه دوران سیاست خارجی مستقل ملی (و به تعبیر نویسنده دوران استقلال‌یابی) را آغاز کند. تنش‌زدایی میان غرب و شرق در پی گفتگوهای تحدید تسلیحات اتمی میان آمریکا و شوروی در دهه ۷۰ میلادی، افزایش قیمت نفت در پی بحران‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و از همه مهم‌تر خروج انگلستان از خلیج فارس و سیاست دکترین دوستونی نیکسون در این منطقه با محوریت ایران موجب شد، اعتماد به نفس شاه در عرصه بین‌المللی افزایش یابد و به جبران تحقیرهای گذشته، عظمت‌طلبی شخصی خود را با آرزوی تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای مستقل دنبال کند (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۶). شاه در سایه این تحولات تصمیم گرفت سیاست تنش‌زدایی با شوروی را پیگیری کند و به پشتوانه دلارهای نفتی و نقشی که در خلیج فارس پس از خروج انگلیس بدست آورده بود، پرستیژ خود را با خرید تجهیزات فوق مدرن نظامی در سطح جهانی افزایش دهد. شاه تصمیم داشت همزمان با حفظ اتحاد استراتژیک خود با بلوک غرب، روابط ایران با بلوک شرق را نیز بهبود بخشد.



شکل ۶: راهبرد متوازن سازی در دوره محمدرضا شاه

### روند سیاست خارجی ایران در دوران محمدرضا شاه

متوازن‌سازی در سیاست خارجی ایران در این دوره راهبرد اصلی دیپلماتیک ایران بود. این متوازن‌سازی به دلیل ساخت ناموزون قدرت در داخل ایران و فقدان مقبولیت و مشروعیت حکومت، متوازن‌سازی منفی تلقی می‌شود و نتایج آن در بلندمدت برای منافع ملی زیان‌بار بود. حضور در پیمان‌های امنیتی بغداد و ستو و انعقاد پیمان امنیتی با آمریکا در سال ۱۳۳۷، با هدف متوازن‌سازی در برابر خطر شوروی و عراق صورت گرفت. شاه پس از تنش‌زدایی آمریکا و شوروی اعلام کرد به‌جای سیاست موازنه مثبت، راهبرد سیاست مستقل ملی را در پیش خواهد گرفت. تنش‌زدایی ایران با شوروی، گسترش روابط اقتصادی با بلوک شرق از جمله کشورهای اروپای شرقی و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با چین در سال‌های پایانی حکومت شاه در راستای متوازن‌سازی و یا به تعبیر آن روزها متعادل‌سازی روابط خارجی ایران صورت گرفت.

شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ به‌دنبال قراردادن غرب در برابر شرق بود و با قرار گرفتن در کنف امنیتی آمریکا، سعی کرد شوروی را مهار (متوازن) کند. اما از سال ۱۳۴۲ تصمیم گرفت با تنوع‌سازی در روابط خارجی در سایه تحولات بین‌المللی، نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا در ایران را مهار (متوازن) کند. با این حال حکومت شاه، بقای حکومت خود را در سایه حمایت آمریکا می‌دید و تلاش می‌کرد، برای توجیه روابط استراتژیک حکومتش با غرب، آمریکا را به عنوان نیرویی که خطر شوروی و انگلیس را دفع می‌کند، جلوه دهد (فالچی، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۷). شاه که از بغض ایرانیان به انگلیس با خبر بود و شوروی را به عنوان مهمترین تهدید امنیتی کشور معرفی کرده بود، سعی می‌کرد با سیاه‌نمایی از انگلیس و شوروی، منتقدین روابط استراتژیک ایران با آمریکا را در حاشیه قرار دهد.

### انقلاب اسلامی؛ گسستی تاریخی در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ

شالوده‌گفتمانی انقلاب اسلامی بر اساس مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی انتظام یافت. در حالی که گفتمان پهلویسم، امنیت وجودی ایران در ساختار دوقطبی را در راهبرد «ائتلاف با غرب» تعریف کرده بود، گفتمان انقلاب اسلامی، منفعت و مصلحت ایران را در راهبرد «عدم تعهد به قدرت‌های بزرگ» تعریف کرد. راهبرد عدم تعهد در سال ۱۳۵۷ به معنی خروج ایران از ائتلاف با غرب بود و این تصمیم، توازن قدرت در خاورمیانه را تغییر می‌داد. چرا که حکومت پهلوی علاوه بر قرار داشتن در بلوک غرب، به صورت نیابتی (پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱) مسئولیت برقراری نظم لیبرال را نیز در منطقه بر عهده داشت. انقلاب نوپای ایران و تغییر توازن قدرت در منطقه، صدام حسین را دچار خطای محاسباتی کرد. صدام با این تصور که حلقه‌ای ضعیف در منطقه ایجاد شده است، با هدف بیشینه‌سازی قدرت منطقه‌ای خود تصمیم گرفت با تهاجم نظامی به جمهوری نوپای اسلامی، توازن قدرت در منطقه را به سود خود تغییر دهد. سکوت شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال این تجاوز نظامی آشکار و نیز

حمایت مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ از عراق، جنگی کاملاً نابرابر را پیش‌روی ایران گشود.<sup>۱</sup> در این جنگ نابرابر، عراق به‌طور مستقیم مورد حمایت مالی و لجستیکی شوروی و همپیمانان عرب خود قرار گرفت. دولت آمریکا نیز در آغاز جنگ با سکوت خود راه را برای رژیم صدام همواره کرد و در پایان جنگ نیز با حمایت اطلاعاتی عملاً به کمک رژیم صدام آمد (سامرای، ۱۳۸۸: ۹۹). آلمان و فرانسه نیز پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی را به رژیم عراق عرضه کردند (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۲). در سوی دیگر اما جمهوری اسلامی ایران به راهبرد عدم تعهد خود در سیاست خارجی پایبند بود. (Ehteshami, 2011: 49-50) راهبرد استقلال‌طلبانه ایران پس از انقلاب اسلامی باعث شد دولت ایران در طول جنگ با عراق نتواند متحدی قدرتمند برای خود در عرصه بین‌المللی بیابد و حتی در خرید تجهیزات جنگی خود با موانع جدی مواجه شود (نوازی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). دولت آمریکا تحریم‌های فروش تجهیزات نظامی به ایران را آغاز کرد و سایر کشورها نیز در ارسال ساده‌ترین تجهیزات جنگی به ایران، موانع جدی ایجاد می‌کردند.

### انقلاب اسلامی، پیش‌رانی برای تحقق متوازن‌سازی مثبت در سیاست خارجی

وقتی سخن از انقلاب می‌کنیم، سه مؤلفه بنیادی را مفروض گرفته‌ایم.

۱- حضور توده‌ای مردم،

۲- وجود ایدئولوژی با راهبردی معین و مشخص (استراتژی)،

۳- امکان خشونت در صورت عدم تحقق خواست توده‌های مردمی.

هیچ جنبش اجتماعی را نمی‌توان انقلاب نامید مگر آنکه این سه مؤلفه بنیادین را در خود داشته باشد. در ظهور انقلاب اسلامی توده‌های مردمی با ایدئولوژی مشخص، دارای خواست معینی بودند که اگر محقق نمی‌شد، امکان خشونت گسترده وجود داشت.<sup>۲</sup> در تعریف دولت در مقدمه بحث گفتیم که دولت از دیدگاه قاطبه دانشمندان دولت‌پژوه، نهادی است که دارای سرزمینی مشخص بوده، ابزارهای زور و اجبار را در اختیار دارد و مشروعیت اعمال زور را از طرف جامعه (مردم) به‌دست آورده است (Hall, 1989: 34). این آخری یعنی عنصر مشروعیت اعمال قدرت (یا زور) به‌عنوان یکی از عناصر بنیادین ساخت قدرت داخلی و تحقق متوازن‌سازی مثبت در روابط خارجی با ظهور انقلاب اسلامی محقق شد. سؤال اساسی اینجاست؛ آیا در پویایی انقلاب اسلامی نیز مانند ظهور آن، اراده مردمی در ساخت قدرت داخلی وجود داشته است؟ پاسخ محافظه‌کاران مثبت و تجدیدنظرطلبان منفی است. محافظه‌کاران معتقدند که مردم سالاری هم در ظهور انقلاب اسلامی و هم در پویایی آن عنصر اساسی بوده است. تجدیدنظرطلبان اما معتقدند مردم‌سالاری در ظهور انقلاب اسلامی محقق شد اما در پویایی آن به تدریج تضعیف شده است.

۱. قطعه‌نامه ۴۷۹ که دو روز پس از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران صادر شد، با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق»، تجاوز آشکار عراق به ایران را نادیده گرفت و از طرفین خواستار خویش‌داری شد.

۲. کل شهدای انقلاب اسلامی به هنگام ظهور بالغ بر ۳۰۰۰ نفر بودند. بر این اساس سطح خشونت در انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلاب‌های بزرگ در حداقل خود قرار داشت.

نویسنده این سطور اما دیدگاه سومی مطرح می‌کند: نقش مردم در تعیین سرنوشت خود به‌عنوان یک فرایند تدریجی، در پویایی انقلاب اسلامی به‌تدریج در حال بالغ شدن است. اراده مردمی در مقاطع مختلف پویایی انقلاب اسلامی، موجب ظهور دولت‌هایی شده است که آن دولت‌ها مستظهر به حمایت مردمی و مشروعیت خود، راهبرد متوازن‌سازی مثبت را در سیاست خارجی دنبال کرده‌اند. دیپلماسی ایران برای تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶، راهبرد متوازن‌سازی مثبت ایران با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی به منظور تحقق اهداف ایران در جنگ با عراق بود. آنچه این قطعنامه را به سود منافع ملی ایران رقم زد، توان مادی ایران در مقایسه با عراق نبود بلکه ساخت مشروع و مقبول قدرت داخلی ایران بود که در ۸ سال دفاع ایران با امکانات نابرابر در مقابله خصم متجاوز بروز و ظهور پیدا کرده بود. بررسی تاریخی جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق نشان می‌دهد که شرایط ایران برای پذیرش آتش‌بس تا چند روز پیش از پذیرش قطعنامه بدون تغییر باقی مانده بود. این در حالی بود که شرایط حکومت عراق برای صلح در سال‌های نخستین جنگ با آخرین سال جنگ، تغییری چشمگیر یافته بود. صدام که در سال ۱۳۵۹ اعلام کرده بود، در صورتی که ایران حاکمیت عراق بر سرزمین‌ها و آب‌های ملی‌اش (اروند رود) را به رسمیت بشناسد، آماده عقب‌نشینی و آتش‌بس فوری است، پس از ۸ سال اصول پنج‌گانه‌ای برای صلح ارائه کرده بود که نشانه‌ای از عقب‌نشینی حکومت او در برابر ایران بود. برقراری آتش‌بس، انتقال بی‌قید و شرط نیروها به مرزهای بین‌المللی، توافق بر سر عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، مبادله‌ی کلیه‌ی اسرای جنگی و امضای یک معاهده صلح و عدم تجاوز، اصول پنج‌گانه‌ی صدام را برای صلح با ایران تشکیل می‌داد (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۸۷). در حالی که عمده شرایط ایران برای آتش‌بس در قطعنامه ۵۹۸ گنجانده شد. بازگشت به مرزهای بین‌المللی، تشخیص متجاوز و تعیین غرامت جنگ پس از شناخت متجاوز از خواسته‌های اصلی جمهوری اسلامی در آغاز جنگ بود که در قطعنامه ۵۹۸ گنجانده شد. پس از ماه‌ها بحث و گفتگو سرانجام در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۶ همه‌ی پانزده عضو شورای امنیت به قطعنامه‌ی ۵۹۸ رأی مثبت دادند و تصویب این قطعنامه مصداقی برای تحقق متوازن‌سازی مثبت ایران در سیاست خارجی محسوب می‌شود. این قطعنامه نسبت به قطعنامه‌های صادر شده در طول جنگ ایران و عراق وضعیت متفاوتی داشت و برای ایران یک پیروزی سیاسی محسوب می‌شد. در حالی که در قطعنامه‌های قبلی از عنوان «وضعیت ما بین ایران و عراق» برای این جنگ استفاده می‌شد، در این قطعنامه برای نخستین بار از عنوان «منازعه بین ایران و عراق» استفاده شد. نکته‌ی مهم‌تر معرفی متجاوز و تعیین میزان غرامت جنگ بود که در آن پیش‌بینی شده بود و این مأموریت را پس از آتش‌بس و بازگشت نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی بر عهده‌ی دبیرکل گذاشته بود.

دولت‌های منتخب مردمی پس از پایان جنگ نیز راهبرد متوازن‌سازی را به منظور افزایش آستانه امنیت سیاسی و اقتصادی ایران در پیش گرفتند. دولت سازندگی پس از پایان جنگ نیز با راهبرد تنش‌زدایی بر آن شد تا چهره‌ای تعامل‌گرا از ایران در عرصه بین‌المللی ارائه کند. متوازن‌سازی ایران با اتحادیه اروپا و روسیه در آن به مقطع به منظور کسب امتیازات تجاری برای پیش‌برد سازندگی و کاهش

تهدیدهای آمریکا، متوازن‌سازی مثبت محسوب می‌شود. دولت اصلاحات مستظهر به حمایت و اراده مردمی که در انتخابات ۲ خرداد متجلی شد، سیاست تنش‌زدایی را با گفتمانی متفاوت در پیش گرفت، آن‌چنان‌که رأی مردم به شعارهای دولت اصول‌گرا در سال ۱۳۸۴، سیاست خارجی متفاوتی برای ایران رقم زد و بدون تردید یکی از عناصر مهم در تصمیم‌گیری مسئله هسته‌ای ایران توسط مسئولان ارشد نظام، نتیجه انتخابات در سال ۱۳۹۲ بود. به این ترتیب ملاحظه می‌شود دولت‌های مختلف در روند پویایی انقلاب اسلامی مستظهر به حمایت مردمی راهبرد متوازن‌سازی در روابط خارجی را دنبال کردند. اینکه در این راهبردها متوازن‌سازی مثبت محقق شده است و یا متوازن‌سازی منفی شکل گرفته است، قضایای نسبی است اما می‌توان قطعنامه ۵۹۸، متوازن‌سازی ایران با اتحادیه اروپا و روسیه پس از پایان جنگ، برجام را سه نمونه بارز از تحقق متوازن‌سازی مثبت در روند پویایی انقلاب اسلامی بدانیم که با اتکاء به ساخت درونی قدرت و حمایت توده‌های مردمی بیشترین منافع را برای سیاست خارجی ایران پس از جنگ ۸ ساله و مناقشه هسته‌ای ۱۲ ساله فراهم کرده است.

### نتیجه‌گیری

متوازن‌سازی به‌عنوان یکی از راهبردی‌های اصلی امنیت‌سازی همواره در اولویت نخست دولت‌های ایرانی طی پنج سده اخیر قرار داشته است. مثبت و یا منفی بودن متوازن‌سازی همواره تابعی از ساخت مستحکم و متعادل قدرت در داخل بوده است. در دوره شاه عباس صفوی، ساخت مستحکم قدرت در ابعاد نظامی، اقتصادی و تجاری راهبرد متوازن‌سازی را برای امنیت ملی سودمند و مثبت کرد. دولت مصدق نیز با وجود وابستگی به درآمد نفت و فقدان توان نظامی و اقتصادی رقابتی با قدرت‌های بزرگ، به واسطه حمایت توده‌های مردمی در گام نخست موفق شد در مقابل تحریم‌های دولت انگلیس مقاومت کند اما به تدریج با گسترش شکاف‌ها، اختلافات درونی و بحران‌های مالی ناشی از وابستگی به درآمد نفت، به نیروی سوم یعنی آمریکا متوسل شد. کودتای ۲۸ مرداد نشان داد که متوازن‌سازی مصدق با آمریکا منفی بوده است. انقلاب اسلامی تحولی ساختاری در فرایند دولت‌سازی ایرانی محسوب می‌شود. انقلاب اسلامی برای نخستین بار در تاریخ ایران، دولتی را شکل داد که هر سه عنصر حداقلی دولت را دارا بود. انقلاب اسلامی با فراهم کردن زمینه مشارکت توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خود، برای نخستین بار ضلع سوم عناصر دولت یعنی مشروعیت اعمال زور برای دولت را فراهم کرد. در واقع مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود بنیادی‌ترین عنصر ساخت مستحکم قدرت داخلی است. حمایتی که تاکنون نیز رمز بقای جمهوری اسلامی بوده است. بی‌تردید تحقق کامل متوازن‌سازی مثبت در روابط خارجی مستلزم ساخت مستحکم قدرت داخلی در ابعاد مختلف است که مشارکت توده‌های مردم در تعیین حق سرنوشت خود، یکی از عناصر آن محسوب می‌شود. دولت جمهوری اسلامی، نهاد برآمده از ساختار انقلاب اسلامی است که برای زیستن در محیط آنارشیک بین‌المللی و حفظ هویت انقلاب اسلامی نیازمند ساخت مستحکم، متوازن و متعادل قدرت در داخل است. ارتقای کیفیت حیات در ابعاد مادی و معنوی علاوه بر حفظ پایگاه

مردمی دولت جمهوری اسلامی، شرط لازم و کافی برای تحقق ساخت مستحکم و متوازن قدرت داخلی در بلندمدت است. امری که پیش‌نیاز تحقق توازن‌سازی مثبت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: انتشارات مرکز، چاپ دوم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۳۳)، *امیرکبیر و ایران*، طهران: چاپخانه همان.
- آوری، پیتر (۱۳۶۷)، *تاریخ معاصر ایران*، از تأسیس پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران: انتشارات عطایی.
- اسمیت، روی؛ ال انیس، عماد؛ فاراندس، کریستوفر (۱۳۹۱)، *ایران و جهان*، تداوم یک دهه انقلابی، ترجمه روح الله طالبی آرانی و امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران: انتشارات مخاطب.
- پری، جان.ر (۱۳۸۲)، *کریم خان زند (۱۷۴۷-۱۷۷۹)*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نشر گلرنگ یکتا.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۲)، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: انتشارات پازنگ، چاپ سوم.
- روزشمار جنگ ایران و عراق (۱۳۸۷)، *زمینه‌های سیاسی و نظامی پذیرش قعطنامه ۵۹۸*، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
- سامرای، و فیک (۱۳۸۸)، *ویرانی دروازه‌های شرقی*، ترجمه عدنان فارونی، تهران: مرکز مطالعات جنگ.
- ستاندیش، جان (۱۳۸۳)، *ایران و خلیج فارس؛ دورنمای گذشته، چشم‌انداز آینده*؛ ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: نشر فرزاد، چاپ ششم.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات سوره، چاپ هفتم.
- شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۸۶)، *فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده*، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- کپتین هنت (۱۳۶۲)، *جنگ انگلیس و ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲)، *اقتصادسیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱)، *ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا شاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر فقیوس.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گفتگوی شاه با اورینا فالاجی، (۱۳۸۶)، ترجمه غلامرضا امامی، تهران: نشر افق.

- ژان گور (۱۳۸۹)، *قزل‌باش شاه*، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران: نشر مهرفام.
- نوازنی، بهرام (۱۳۸۴)، *الگوهای رفتاری آمریکا با جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر مرکز انقلاب اسلامی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *ایران و جهان*، تهران: نشر هما.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، *تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)*، تهران: نشر پیکان.
- Ehteshami, Anoushivan & Mansur Varasteh (1991), *Iran and the International Community*, Routledge, London & New York.
- Hall, John and Ikenbery, (1989), *The State*, Milton Keynes: Open University Press.
- Ramazani, Rouhollah (1966), *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941 in World Affairs*, Charlottesville University Press of Virginia.
- Little, Richard (2007), *A Theoretical Reassessment of the Balance of Power*, in: [www.allectademic.com](http://www.allectademic.com), Edited in: 2007.23.05.
- Louis and Althusser, (2006), *Political and History from the French* by Ben Brewster, see: [Malst@abv.bg](mailto:Malst@abv.bg), *PDF version*.
- Wohlforth, Willian, (1999), *The Stability of a Unipolar World*, *International Security*, Vol 24, No.1.